

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی اجمالی طائفه‌ی دوم: آیات 36 تا 40 انفال، دال بر مشروعیت جهاد ابتدایی

بحث آیات سوره مبارکه بقره را تا اندازه‌ای که قدرت بر فهم بود، مورد بحث قرار دادیم. نظیر آن آیاتی که در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره است، آیاتی در سوره مبارکه‌ی انفال وارد شده که این آیات هم قریب به همان مضامینی است که در آیات سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آمده است و از این آیات هم می‌توان مشروعیت جهاد ابتدایی در اسلام را به خوبی استفاده نمود. در آیات 36 تا 40 انفال، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ) (36) لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (37) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ (38) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ لَئِذَا هُم مِّنَ اللَّهِ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (39) وَأِنْ تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعَمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعَمَ النَّصِيرِ (40)) چه اینکه:

در آیه‌ی 36 می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» آنهایی که کافرنند، اموال خودشان را انفاق می‌کنند تا صد از سبیل الله کنند «فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ» بعد هم که انفاق می‌کنند، یک حسرتی گریبان اینها را می‌گیرد و می‌بینند این انفاقی که کردند، اثری نکرد، بعد هم مغلوب واقع می‌شوند. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ»؛ به هر جهت خداوند متعال در آیه‌ی 36 انفال می‌فرماید: کفار انفاق می‌کنند، پول خرج می‌کنند تا اینکه مانع از راه خدا (سبحانه و تعالی) شوند. که البته دو شأن نزول درباره‌ی این آیه، آمده است که عبارتند از:

«شأن نزول اول»: سعید بن جبیر و مجاهد می‌گویند: این آیه «نزلت فی اُبی سفیان بن حرب استأجر يوم احد ألفین من الاحابیش یقاتل بهم النبی(ص) سوی من استجاشهم»؛ آن گروهی که اهل یک قبیله‌ی واحد نباشند، بلکه از قبیله‌های مختلف در یک جا جمع کنند، می‌گویند: «احابیش»، که با «احابش» فرق می‌کند، «احابش» جمع حبشی‌هاست، اما «احابیش» یعنی گروهی که از قبیله‌های مختلف تشکیل شده باشد. ابوسفیان دو هزار نفر را این طوری جمع کرد تا با پیامبر اسلام(ص) جنگ کنند.

«شأن نزول دوم»: اینکه گفتند این آیه، مربوط به جنگ بدر است «نزلت فی المطعمین يوم بدر و كانوا اثنی عشر رجلاً - أبوجهل بن هشام و عتبة و شیبة ابنا ربيعة بن عبد شمس و نبیه و منبه ابنا الحجاج و أبوالبختری بن هشام و النضر بن الحارث و حکیم بن حزام و ابی بن خلف و زمعة بن الاسود و الحارث بن عامر بن نوفل و العباس بن عبدالمطلب - و کلهم من قریش و کان کل يوم یطعم واحد منهم عشر جزر دوازه نفر از کفار بودند در روز بدر که هر روزی یکی‌شان اطعام می‌داد و اطعامشان این بود که هر نفری ده تا جزر، جزور یعنی گوسفند یا شتری که برای قربانی آماده است، عرب شتر یا گوسفندی را که برای قربانی آماده می‌کند را جزور می‌گوید؛ حالا این کلمه جزائر یعنی جایی که این جزرها زیاد هستند. هر نفری روزی ده تا قربانی این طوری داشت، این شأن نزول آیه 36 است.

سپس در آیه‌ی 37 می‌فرماید: (لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَزْلًا هُمُ الْخَاسِرُونَ)

بعد در آیه‌ی 38 می‌فرماید: (قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ) آنهایی که کافرند اگر از کفر امتناع کنند و دست از آن بردارند آنچه که گذشته است، مورد غفران واقع می‌شود: «يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» قبلاً هم عرض کردم در آیه 192 سوره بقره آمده بود: (فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) و در 38 انفال آمده است: «إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» یعنی همان قاعده جبّ که «الاسلامُ يَجِبُ ما قبله» (ر.ک. به: مستدرک الوسائل، ج7، ص448) به خوبی استفاده می‌شود، سپس می‌فرماید: «وَإِنْ يَعُودُوا» اگر مجدداً به کفر برگشتند «فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ» خداوند (سبحانه و تعالی) می‌فرماید: اینها می‌دانند که ما برخوردمان با آباء و گذشتگان اینها چطور بوده، همان سنت را در مورد اینها جاری کنید. در ادامه در آیه‌ی 39 می‌فرماید: (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً) خدای تبارک و تعالی بعد از این چند آیه به پیامبر اکرم (ص) خطاب می‌کند، این خطاب یا به شخص پیامبر (ص) و مؤمنین است و یا از اول خطاب به مجموع مسلمان‌هاست! چه اینکه می‌فرماید: با اینها قتال کنید «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» تا اینکه فتنه نباشد (وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) در آیه 193 بقره داشت: (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ) اما در اینجا دارد (وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) یعنی در اینجا یک کلمه‌ی «كُلُّهُ» اضافه دارد و در انتهای آیه می‌فرماید: (فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) یعنی اگر اینها دست از کفر برداشتند خداوند (سبحانه و تعالی) آگاه است، یعنی این طور نیست که این مطلب بر خدا (سبحانه و تعالی) مخفی بماند (فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) در آن آیات سوره بقره بحث این بود که این (فَإِنْ أَنْتَهُوا) بعضی از مفسرین گفتند که اگر از جنگ دست برداشتند و دیگر جنگ نکردند با آنها جنگ نکنید، اما نظر مختار در آنجا این بود که مراد این است که اگر دست از کفر و شرک برداشتند با آنها مقاتله نکنید و البته این فراز از آیه که فرمود (فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) نیز مؤید همین نظر است و گرنه اگر کفار دست از جنگ برداشتند، دیگران هم بصیرند، اما چه کسی فقط بصیر به این است که اینها واقعاً دست از شرک برداشتند؟ خداوند (سبحانه و تعالی) می‌تواند بصیر باشد، این قرینه می‌شود بر اینکه مراد از «انتها» امتناع از کفر و شرک است.

سپس در آیه‌ی 40 انفال، آن طرف قضیه را نیز بیان کرده است که «وَإِنْ تَوَلَّوْا» یعنی اگر اینها دست از کفر برنداشتند و دو مرتبه در همان کفر خودشان باقی ماندند و بعد از اینکه در کفر باقی ماندند آمدند جنگ کردند (فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ).

بررسی محل نزاع در طائفه‌ی دوم آیات، در ضمن سه مطلب

حالا این اجمال این چند آیه بود؛ اما آنچه محل بحث ماست و می‌خواهیم به آن استدلال کنیم، چند مطلب است و البته محقق خوئی (ره) در همین کتاب «منهاج الصالحین» یکی از آیاتی که به عنوان جهاد ابتدایی به آن استدلال فرموده همین آیات سوره انفال است. (قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ) که این بحثی ندارد این مطالب عبارتند از:

«مطلب اول»: مراد از «إِنْ يَنْتَهُوا»، انتهای از شرک و کفر است، نه انتهای از قتال

مرحوم طبرسی (ره) پیرامون فراز «إِنْ يَنْتَهُوا» در کتاب «مجمع البیان» ر.ک. به: ج4 ص833 آورده است: «ای یثوبوا عن ما هم علیه من الشرک و یمتنعوا منه» یعنی اگر امتناع از شرک کنند، بعضی‌ها هم همان احتمالی که قبلاً در سوره بقره بود، را داده‌اند یعنی «إِنْ يَنْتَهُوا عن المحاربة» اگر امتناع از جنگ کنند! منتها عرض کردیم آن آیه بعد که می‌گوید: (فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) این بیشتر سازگاری دارد با اینکه این عملی است که خدا زودتر از دیگران آگاه می‌شود، اگر بگوییم «إِنْ يَنْتَهُوا» یعنی امتناع از قتال کنند، دیگران هم بلافاصله می‌فهمند که این اختصاص به خداوند متعال ندارد، اما «إِنْ يَنْتَهُوا عن الشرک» چیزی است که می‌شود به خداوند (سبحانه و تعالی) اسناد داده شود به اینکه خداوند (سبحانه و تعالی) علم و بصیرت به او دارد. «وَ إِنْ يَعُودُوا إِلَى الْقِتَالِ وَ اصْرَوْا عَلَى الْكُفْرِ فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ اللَّهِ فِي آبَائِكُمْ وَ عَادَتِهِ فِي نَصْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كِبَتِ أَعْدَاءَ الدِّينِ»،

سنت خدا (سبحانه و تعالی) قبلاً این بوده که اگر شما بیايید با مسلمان‌ها جنگ کنید، خداوند (سبحانه و تعالی) مسلمان‌ها را یاری می‌کند.

«مطلب دوم»: دو شاهد قرآنی که مراد از «لَا تَكُونُ فِتْنَةً» شرک و کفر است

تا می‌رسیم به این آیه مهم (و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونُ فِتْنَةً) مرحوم طبرسی (ره) در کتاب «مجمع البیان» می‌گوید: «هذا خطاب للنبي (ص) و المؤمنین بأن یقاتلوا الکفار حَتَّى لَا تَكُونُ فِتْنَةً ای شرک»، یعنی «فِتْنَةً» را هم به معنای شرک بیان می‌کند و می‌گوید: ابن عباس و حسن «فِتْنَةً» را به شرک معنا کردند. معنای آیه این است «حتی لا یكون کافرٌ بغير عهد» ما کافر غیر معاهد نداشته باشیم «لأن الکافر إذا کان لغير عهد کان عزیزاً فی قومه یدعو الناس إلى دینه فتکون الفتنه فی الدین» کافری که عهده با مسلمان‌ها نداشته باشد، در میان قومش عزیز است و قوم خودش را دعوت می‌کند به مخالفت با اسلام و این می‌شود فتنه در دین. البته یکی از نکات خیلی کلیدی این است که «فِتْنَةً» را چند نفر نادر آمدند به معنای «ایذاء المؤمنین» گرفتند؛ یعنی به معنای اینکه کفار نقشه‌کشی می‌کنند، توطئه می‌کنند و ایذاء می‌کنند، مقدمات جنگ را فراهم می‌کنند، این طور معنا کردند. ولی ما قبلاً شواهد قرآنی و روایی متعددی آوردیم که مراد از «فِتْنَةً»، «شرک» است که عبارتند از:

«شاهد قرآنی اول»: فراز «كُلُّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا» در آیه 91 نساء

یکی از شواهد مهم ما همان آیه 91 از سوره مبارکه نساء بود که در آنجا خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: (سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا ۚ فَإِنْ لَمْ يَعْتَزْلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذَوْهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ ۚ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا) آنجا هیچ معنایی ندارد غیر از اینکه «فِتْنَةً» را به معنای شرک بگیریم، یعنی هر زمانی که اینها به «فِتْنَةً» ارجاع داده شدند و به سوی «فِتْنَةً» دعوت شدند «ادخلوا فيها»، داخل شدند، تا گفتند بیايید مشرک شوید مشرک می‌شدند، آنجا نمی‌شود «فِتْنَةً» را به معنای نقشه، توطئه و ... معنا کرد، این یک شاهد بود.

«شاهد قرآنی دوم»: فراز «ثُمَّ سُلِّتُوا الْفِتْنَةَ» در آیه 14 احزاب

یک شاهد دیگر تازه پیدا کردیم در سوره مبارکه احزاب آیه 13 و 14 می‌فرماید: (وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ۚ وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُلِّتُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا ۚ) گروهی از کفار گفتند: ای اهل مدینه دیگر در جبهه جای ماندن نیست و به شهر برگردید: «وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ» گروهی آمدند از پیامبر (ص) اجازه گرفتند و گفتند: «يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ» گفتند خانه‌های ما حفاظ ندارد و ما باید برویم خانه مان را مراقبت کنیم، اما خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ» آنها دروغ می‌گفتند زیرا خانه‌هایشان حفاظ داشت «إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» بلکه ایشان قصد فرار دارند. حالا شاهد ما این آیه 14 است که فرمود: «وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا» اگر کفار از اقطار مدینه بر اینها هجوم بیاورند «ثُمَّ سُلِّتُوا الْفِتْنَةَ» بعد به اینها بگویند که بیايید کافر شوید، «سُلِّتُوا» یعنی از اینها درخواست شود «لَآتَوْهَا» اینها هم بیايند آن «فِتْنَةً» را قبول کنند، داخل در «فِتْنَةً» می‌شوند، یعنی مشرک می‌شوند «وَ مَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا» برای مشرک شدن اندکی درنگ می‌کنند، سؤال ما این است که اینجا این فتنه را چه معنا می‌کنید؟ «ثُمَّ سُلِّتُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا» کفار هجوم می‌آورند و خواسته‌شان این است که بیايید مشرک شوید، اینها هم داخل در فتنه می‌شوند، دیگر از این قرینه بهتر می‌خواهید پیدا کنید؟

روشن است که هر دو شاهد مثال مربوط به جنگ است، حالا ممکن است یک جا فتنه استعمال شده باشد و ربطی به جنگ نداشته باشد، ولی در دو آیه پیدا کردیم کلمه‌ی فتنه مربوط به کفار و جنگ کفار است، از آن اراده‌ی شرک شده، یعنی اگر ما روایتی هم نداشتیم می‌گفتیم فتنه به معنای شرک است، «و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونُ فِتْنَةً» خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: شما جنگ کنید تا فتنه نباشد و من این را گفتم و باز هم عرض می‌کنم در ذهن آقایان باشد که این یک سیاستی بود که خود کفار شروع کردند، کفار با مسلمان‌ها قتال کردند «حتی لا تكون اسلاماً» خدای تبارک و تعالی فرموده حالا که اینها این سیاست را

دارند «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» که فتنه‌ای در کار نباشد، یعنی شرکی در کار نباشد. البته در این زمینه، دو روایت داریم:

«مطلب سوّم: دو شاهد روایی که مراد از «لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» شرک و کفر است

«شاهد روایی اوّل»

یکی در کتاب «الکافی» شریف جلد 8 ص 201 که آن هنگام که محمد بن مسلم از امام باقر(ع) در مورد آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» فرمود: «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ(ع) [فی] قول الله عَزَّ وَجَلَّ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» فرمودند: «لَمْ يَجِبْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ» هنوز تأویل این آیه نیامده، تأویل فرقی با تفسیر در این است که تفسیر یک عنوان مفهومی و از مقوله‌ی معناست، تأویل از مقوله‌ی عین است، مثل اینکه می‌گوییم امیرالمؤمنین(ع) یا ائمه‌ی معصومین(علیهم السلام) تأویل این آیه شریفه هستند، تأویل از مقوله‌ی عین است، یعنی امر حقیقی خارجی، امام باقر(ع) می‌فرماید: تأویل این آیه هنوز نیامده! «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَقَالَ لَمْ يَجِبْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَحَاجَةَ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّى يُوحِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَحَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ»

«شاهد روایی دوّم»:

شاهد دیگری در «تفسیر عیاشی» جلد 2 صفحه 56 از امام صادق(ع) آمده است که فرمود: «روی زرارة و غیره عن ابی عبدالله(ع) أَنَّهُ قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَجِبْ» آنجا بعد از اینکه «وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» را می‌آورد این روایت را نقل می‌کند «لَمْ يَجِبْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ» تأویلی از این آیه هنوز نیامده «وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا سِرَى مَنْ يَدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ» تأویل این آیه شریفه در زمان ظهور حضرت حجت(عج) است. بعد می‌فرماید «وَلَيَبْلُغَنَّ دِينُ مُحَمَّدٍ(ص) مَا بَلَغَ اللَّيْلُ» در زمان ظهور امام زمان(عج)، آن حضرت(عج) دین جدّش حضرت محمد بن عبدالله(ص) را ابلاغ می‌کند؛ یعنی به آن نقاطی که شب به آن رسیده، یعنی هر جا شب آنجا را فرا گرفته رسالت حضرت محمد(ص) در آنجا جاری می‌شود «حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ» تا اصلاً روی زمین شرک و مشرکی نباشد.

اثبات مشروعیت بحث جهاد ابتدایی با آیات مربوط به مهدویت، بررسی دو آیه:

و البته از آیات مربوط به بحث مهدویت نیز، بحث مشروعیت جهاد ابتدایی قابل استفاده است؛ به عنوان مثال:

آیه‌ی شریفه‌ی پنجاه و پنج سوره‌ی مبارکه‌ی نور

که خداوند متعال می‌فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ 55 نور؛ نیز بحث جهاد ابتدایی را اثبات می‌کند؛ چه اینکه این آیاتی را که امروز بحث کردیم و این روایاتی که از امام صادق و امام باقر(ع) نقل کردیم که فرمودند «لم یجب تأویل هذه الآية» این مطلب را تأیید می‌کند؛ زیرا ائمه(ع) نفرمودند که این آیه هنوز قابل عمل نیست و در زمان ظهور قابل عمل می‌شود، بلکه تحقق واقعی و کامل این آیه را در زمان ظهور دانسته و با رسالت نبی اکرم(ص) با رسالت خاتم اوصیاء(ص) مرتبط دانستند؛ من یادم هست اینجا فخر رازی و اهل سنت چه بلایی بر سر قرآن و تفسیر آن آوردند که آدم واقعاً باید از بعضی از این تفاسیر بگریزد؛ چه آنها به زعم خودشان این «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» را به خلفای اربعه زدند!!! به اینکه خدا(سبحانه و تعالی) به پیامبر(ص) فرمود: بعد از تو چهار نفر خلیفه می‌شوند، اشکالی که هست اینکه می‌گوییم هر کدام از این خلفای اربعه را که کشته شدند؛ پس معنای «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» چه می‌شود؟! این آیه یک زمانی را می‌گوید که استخلاف است، «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» یعنی «وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» بعد هم می‌فرماید: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا». بنابراین جهاد ابتدایی در اول اسلام مشروع شده، با آن توضیحاتی که قبلاً دادیم تدریجاً مشروعیتش اعلام شده و غایت اصلی از آن نیز، رفع فتنه و قائم شدن دین خدا یا همان اسلام در روی زمین است. حالا بعضی می‌گویند مقصود این است که: «دین عمومی مردم در کلّ جهان، اسلام باشد، و بعضی‌ها ولو اجمالاً در یهودیت و نصرانیت باقی بمانند» و بعضی می‌گویند نه، اصلاً مشرکی روی زمین نباید باشد! آنچه که هویت رسالت

خاتم الاوصياء(ص) را شکل می‌دهد این قضیه است. یعنی شما اگر امروز گفتید ما جهاد ابتدایی نداریم، ما سؤال‌مان از منکرین جهاد ابتدایی این است که آیا در زمان ظهور حضرت قائم(عج) هم جهاد ابتدایی نیست؟! یعنی حضرت هم ظهور می‌کنند، اگر کفار به ایشان حمله کردند بالاخره آن حضرت(عج)، دفاع می‌کند یا خیر؟ آن زمانی است که اسلام با تمام ابعادش باید برای تمام بشر طرح شود و همه بپذیرند. پس رشته‌ی جهاد ابتدایی از اول اسلام تا آن زمان این چنین است.

آیه‌ی شریفه‌ی چهارم سوره‌ی مبارکه‌ی حجّ

که خداوند متعال می‌فرماید: **(الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)** 4 حج؛ همان طوری که که یکی از آیات دیگری است که مربوط به قضیه مهدویت است، «**أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ**»، یعنی آنچه که در اول اسلام به عنوان واجب مطرح شده بود اما قرن‌ها و هزاران سال این مطرود و متروک شده و عده‌ای به آن عمل نکردند، اینها می‌آیند در کل زمین، «**أَقَامُوا الصَّلَاةَ**» در تمام زمین نه فقط در یک گوشه‌ای و در یک شهر یا روستایی. و جهاد ابتدایی نیز، همین طور است، یعنی شیعه نمی‌تواند بگوید ما در زمان ظهور، حضرت قائم(عج) جهاد ابتدایی نداریم، قطعاً هست و اگر ما آنجا را پذیرفتیم اینجا را هم باید بپذیریم.

از این رو، دیگر حالا اگر کسی اشکال کند که اسلام دین جنگ می‌شود، به او می‌گوییم نه چنین نیست! اسلام هزاران سال، ده‌ها هزار سال، انبیاء(علیهم السلام) را فرستاده، رسولان(علیهم السلام) را فرستاده، کتب و معجزات را فرستاده و این اشکال وارد نیست؛ بلکه اگر اینها نبود و اسلام از اول می‌گفت یا اسلام یا قتل، این اشکال وارد بود! اما بعد از اینکه تمام اسباب هدایت را خداوند(سبحانه و تعالی) فراهم کرده، آنچه که سبب می‌شود یک کسی خدایی نکرده نپذیرد، بی شک لجاجت، هواپرستی و دنیاپرستی است؟! پس کفار و مشرکان یا بیایند منطق اسلام را قبول کنند و مسلمان شوند و محترم واقع شوند و یا باید کشته شوند و این زنجیره به هم مرتبط است، اینکه در اینجا آمده «**وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ**» این «لم یجئ تأویل هذه الآية» به خاطر این «**كُلُّهُ**» است، «**وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ**» و در سوره بقره ولو فی الجملة یعنی ولو در جزیره العرب، ولو در ایران، ولو در روم، ولو در یک بخشی! اما «**وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ**» مربوط به آخر الزمان است. و البته در تفسیر «روح المعانی» که تالیف محمود آلوسی (1270-1271 هـ ق) و از متعصبین اهل سنت است نیز، وقتی وی این فراز از آیه که «**وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ**» را می‌آورد، در ادامه می‌گوید: «و تضمحل الادیان الباطلة كلها» تمام ادیان از بین می‌رود و یا اهلشان از بین می‌روند «أو برجوعهم عنها خشية القتل» یعنی برای اینکه کشته نشوند از مسیحیت و یهودیت و سایر ادیان برمی‌گردند، بعد می‌گوید «قیل لم یجئ تأویل هذه الآية بعده و سیتحقق مضمونها إذا ظهر المهدي[عليه السلام] علی ما روی عن ابی عبدالله(سلام الله علیه)» ولی آلوسی رد نکرده، تعجب این است، این قول را به عنوان «قیل» نقل کرده، ولی رد نکرده. و این روایت هم اگر خواستید پیدا کنید در جلد 51 کتاب «بحار الانوار» از امام صادق(ع) نقل شده است. پس این آیه هم به خوبی مدعای ما را که جهاد ابتدایی است اثبات می‌کند.

ماه مبارک رمضان سال آتی: بررسی و جمع‌بندی طوائف دیگری از آیات دال بر مشروعیت جهاد ابتدایی و تحقیق پیرامون ادله‌ی روایی

بنابراین از مجموع این هفده جلسه‌ای که در ماه مبارک رمضان امسال داشتیم، می‌توان بحث اثبات و مشروعیت جهاد ابتدایی را در چهار مرحله تقسیم نمود:

مرحله اول: شاید بتوانیم بگوییم که یک پنجم از مباحث مربوط به جهاد ابتدایی را در این هفده جلسه مطرح کردیم. ولی هنوز ادله و آیات دیگری برای جهاد ابتدایی وجود دارد که ترتیب بحث آن بدین گونه است و شایسته است محققین ارجمند ترتیب آن را خوب دقت کنند؛ بدین رو، اگر ما در سال آینده زنده بودیم و خداوند منان(سبحانه و تعالی) توفیق نصیبمان کرد، در بحث چنین پیش رفته‌ایم که ما تا اینجا آیات سور مبارکه‌ی بقره و انفال را ذکر کردیم و به وسیله‌ی آنها مشروعیت جهاد ابتدایی اثبات شد.

مرحله دوم: البته آیات دیگری هم بر مشروعیت جهاد ابتدایی دلالت دارد که باید آنها را بیان کنیم که این می‌شود مرحله دوم.

مرحله سوم: اما مرحله سوم یک سری آیاتی است که چه بسا از آنها توهم شود عدم مشروعیت جهاد ابتدایی، آن آیات را هم باید بحث نماییم تا بعد یک جمع‌بندی از آیات کنیم.

مرحله چهارم: آیات که تمام شد باید برویم سراغ روایاتی که در کتب روایی مطرح شده.

به هر جهت خدای تبارک و تعالی را سپاسگزاریم که همان طور که ان شاءالله به لطف، فضل و کرمش، صیام و عبادات ما را مورد قبول درگاه خویش قرار می‌دهد، ان شاءالله این درس‌هایی که ما در این ماه رمضان داشتیم را نیز مورد قبول خودش قرار بدهد. و شایسته است در این روز آخر ماه مبارک رمضان، بهترین و مهم‌ترین دعای ما این باشد که خداوند متعال فهم صحیح دین را نصیب ما کند و خدا توفیق بدهد، حقیقت دین، فکر و اسلام را بدون اینکه سر سوزنی هوای نفسانی یا خوش‌آمد و تمایلات دیگران را در آن مخلوط کنیم، دریابیم و امید است که خدای منان (سبحانه و تعالی) ما را موفق به دریافت حقیقت دین و فکر و عمل به آن فرماید، ان شاءالله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین